



سیدمحمدباقر کمال الدینی



مقاله

سیر تاریخی  
سندبادنامه

## سیر تاریخی سندبادنامه در زبان فارسی

مقدمه: سندبادنامه یا داستان هفت وزیر یا کتاب حکیم سندباد، یکی از آثار زیبایی فارسی است که از دیرباز دارای شهرت و اهمیت بوده و بارها توسط نویسندگان و شاعران در دوره‌های مختلف به نثر و نظم تحریر شده است. یکی از این تحریرها که امروز در دسترس ماست، تحریر منثور ظهیری سمرقندی - نویسنده توانای قرن ششم هجری - است که این اثر را از صورت ساده و روان به نثر فنی و مصنوع و آراسته به آیات، احادیث، امثال و ابیات فارسی و عربی درآورده است. هرچند سندبادنامه به بیشتر زبانهای دنیا ترجمه شده، ولی مناسفانه در ایران چندان به آن نپرداخته‌اند. در این مقاله به بررسی تحریرهای مختلف منثور و منظوم این اثر می‌پردازیم و آنها را به ترتیب تاریخی معرفی می‌کنیم.



### الف - سندباد منظوم رودکی

رودکی، شاعر توانای قرن چهارم هجری که کلیله و دمنه را به نظم کشیده است، داستان سندباد یا لاقل برخی از حکایت‌های آن را منظوم ساخته است که متأسفانه امروز فقط چند بیت از آن باقی مانده است، همان طور که از کلیله و دمنه منظوم او نیز بیش از چند بیتی در دست نیست. «ترجمه منظوم رودکی به همان وزن منظومه کلیله و دمنه بوده و شاید آن منظومه دوران آفتاب که مؤلف فرهنگ جهانگیری به رودکی نسبت داده، همان ترجمه منظوم سندبادنامه بوده باشد و یا اینکه رودکی بعضی داستانهای سندباد را در منظومه کلیله و دمنه خویش گنجانیده است. در هر حال مسلم است که بعضی از مضمونها و مطالب کتاب سندباد در میان اشعار مثنوی بحر رمل رودکی دیده می‌شود و ظاهراً باید او سه منظومه در بحر رمل داشته باشد» (محمد جعفر محبوب، صص ۱۳۴ - ۱۳۳).

در مقدمه‌ای که به چاپ فرهنگ اسدی طوسی نوشته، انعکاس یافته است (پاول هرن ۱۸۹۸، ص ۱۱) پاول هرن برای اثبات ادعای خویش در مورد اینکه رودکی سندبادنامه را به نظم آورده، به نلدکه استناد کرده است. سعید نفیسی نیز همین نظر را ابراز و تأیید کرده. همچنین دهخدا در لغت‌نامه خود به استناد برخی از اشعار رودکی که از فرهنگها گرد آورده و با تطبیق آنها با داستان سندباد حدس زده که رودکی داستان مذکور را منظوم ساخته است (عبدالقیوم ۱۳۴۸، ص ۸۸).

در صفحات ۹۷ - ۹۲ کتاب اشعار ابوعبدالله رودکی سی و شش بیت از رودکی آمده است که آنها را از منظومه سندباد او دانسته‌اند (نشریات عرفان ۱۹۸۷)

برتلس معتقد است که رودکی نظم داستان سندباد را از روی نسخه فناروزی انجام داده است (برتلس ۱۹۶۰، ص ۴۸۶) در حالی که این نظر اشتباه است، زیرا فناروزی ترجمه خود را از پهلوی به فارسی دری در سال ۳۳۹ ه. انجام داده است (کمال الدینی، ص ۱۹) یعنی ده سال پس از وفات

پاول هرن - مستشرق آلمانی - بر آن است که رودکی داستان سندباد را به نظم آورده است. این نظر محقق مذکور

\* دکترای زبان و ادبیات فارسی و عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور

رودکی و شاید منبع رودکی در نظم این داستان همان ترجمه عربی یا منظومه عربی ابان لاحقی بوده است.

### ب. ترجمه ابوالفوارس فناروزی :

آنگونه که از مقدمه ظهیری سمرقندی در سندبادنامه برمی آید، کتاب سندباد به فرمان نوح بن نصر سامانی<sup>۱</sup> - در سال ۳۳۹ هـ. توسط خواجه عمیدابوالفوارس فناروزی به فارسی ساده دری ترجمه شده است، لکن امروز این ترجمه از بین رفته و اثری از آن وجود ندارد. به این فرمان در مقدمه سندبادنامه توجه کنید:

«و ببايد دانست که این کتاب به لغت پهلوی بوده است و تا به روزگار امیر اجل عالم عادل، ناصرالدین ابومحمد نوح بن نصر السامانی - انار الله برهانه - هیچ کس ترجمه نکرده بود. امیر عالم نوح بن نصر فرمان داد خواجه عمیدابوالفوارس فناروزی را تا به زبان پارسی ترجمه کند و تفاوت و اختلالی که بدو راه یافته بود، بردارد و درست و راست کند به تاریخ سنه تسع و ثلثین و ثلثمائه خواجه عمیدابوالفوارس رنج برگرفت و خاطر در کار آورد و این کتاب را به عبارت دری پرداخت. اما عبارت عظیم نازل بود و از تزیین و تحلی عاری و عاقل و با آنکه در وی مقال را فسحت و مجال را وسعت تنوق و تصنع بود، هیچ مشاطه این عروس را نیاراسته بود و در میدان فصاحت، مرکب عبارت نرانده و آن کلم حکم و ابکار و عذارى را حله نساخته بود و حلیه نپرداخته و نزدیک بود که از صحایف ایام، تمام مدروس گردد و از حواشی روزگار بیکبار محو شود و اکنون به فر دولت قاهره احیا پذیرفت و از سر طراوت و رونق گرفت» (کمال الدینی، صص ۱۸-۱۹)

همانطور که از عبارت مذکور برمی آید، فناروزی ترجمه خود را از زبان پهلوی به پارسی دری انجام داده است که بسیار ساده و روان بوده است، یعنی همان ترجمه‌ای که مأخذ کار ظهیری شده و او آن را با استفاده از آیات قرآن و احادیث، ابیات فارسی و عربی و امثال آراسته و به شکلی مصنوع درآورده است. نکته دیگر در مورد ترجمه وی این است که فناروزی طبق فرمان پادشاه سامانی مأمور بوده است تفاوت و اختلالی که در داستان سندباد وجود داشته است را برطرف سازد. شاید منظور از این تفاوت و اختلال، این بوده است که این داستان در دو روایت ناقص و نامرتب و دیگری کامل و

مرتب وجود داشته است، یعنی همان مطلبی که ابن الندیم در الفهرست با عبارت کبیر و صغیر از آن یاد کرده بود (ابن الندیم، ص ۵۴۱) و به احتمال زیاد این داستان در زبان پهلوی نیز به دو شکل ناقص و مکمل معروف بوده است که نسخه ناقص به عربی و یونانی رفته، سیر جهان کرده است و نسخه مکمل آن توسط فناروزی به فارسی ترجمه شده و ظهیری سمرقندی آن را آراسته است.

از احوال ابوالفوارس فناروزی اطلاع چندانی در دست نیست جز اینکه به او رساله‌ای نیز در بازدارى نسبت داده‌اند (غلامحسین صدیقی، ص ۱۰۱)

### ج - سندباد منظوم ازرقی هروی:

ازرقی هروی، شاعر قرن ششم در ضمن قصیده‌ای در مدح ابوالفوارس طغانشاه بن آلب ارسلان سلجوقی گوید:

شهریارا بنده اندر موجب فرمان تو

گر تواند کرد بنماید ز معنی ساحری

هر که بیند شهریارا پندهای سندباد

نیک داند کاندرو دشوار باشد شاعری

من معانیهای او را یاور دانش کنم

گر کند بخت تو شاها خاطر م را یوری

(ازرقی هروی، صص ۹۲ - ۹۱)

و معلوم است که در وقت سرودن این قصیده، به دستور طغانشاه مشغول نظم کتاب سندباد بوده، چنانکه در چکامه دیگری برای او می گوید:

بنده مهر تو از جان خدمتی سازد همی

خرم و زیبا و رنگین چون شکفته بوستان

داستانی طرفه کز اخبار و از اشکال او

برگشاید طبع دانا را هزاران داستان

از معانی اندرو پرکنده لختی گفته‌ام

از ره فرهنگ و دانش از ره سود و زیان

گر برو خلق خداوند جهان فرمان دهد

بنده اندر دانش از اندیشه بگذارم روان

(همان ماءخذ، ص ۷۶)

رضا قلیخان هدایت با ذکر بیت زیر از بوستان سعدی،

نوشته است که سعدی مصرع دوم آن را از سندباد منظوم

ازرقی هروی اقتباس کرده است:

چه خوش آمد این نکته در سندباد

که عشق آتش است ای پسر پند باد  
(رضا قلیخان هدایت، ص ۱۶۰)  
حاجی خلیفه نیز با استفاده از تاریخ بناکتی، تحریر  
سندبادنامه را به نام ازرقی ثبت کرده است (حاجی خلیفه، ج  
۲، ص ۳۴)

به هر حال چه ازرقی داستان سندباد را به نظم کشیده  
باشد و چه آن را ناتمام رها کرده باشد، امروز اثری از آن باقی  
نمانده است. در مورد اینکه نظم ازرقی از سندباد با استفاده از  
کدام تحریر انجام شده است، محمد قزوینی (نظامی عروضی،  
ص ۱۷۷) و ذبیح الله صفا (ذبیح الله صفا، ج ۲، ص ۱۰۰۰)  
اعتقاد دارند از ترجمه فناروزی صورت گرفته است.

### د - تحریر ظهیری سمرقندی

محمد بن علی بن محمد بن الحسن<sup>۲</sup> الظهیری الکاتب  
السمرقندی<sup>۳</sup>، از مترسلان و کاتبان بزرگ ایران در قرن ششم  
هجری است که سندبادنامه را از صورت ساده به نثر فنی  
آراسته است. عوفی در لباب الالباب او را با لقب «الصدر الاجل»  
یاد کرده و در باب ششم لباب الالباب که به شرح حال وزراء  
اختصاص دارد، راجع به ظهیری چنین می نویسد:

«الصدر الاجل، ظهیرالدین و الکتاب محمد بن علی  
السمرقندی الکاتب، آنکه مرقد فضل او از اوج فرقد گذشته بود  
و زبان بیان او بساط ذکر حسان در نوشته سوار مرکب بلاغت  
و سالار موکب فصاحت بود. مدتی صاحب دیوان انشای قلج  
طمغاج خان بود و اکابر آن زمان از بحار فضایل او معترف  
بودند و به تقدیم و پیشوایی او معترف و سندباد را به حلیت  
عبارت، تزیینی دادست و آن عروس زیبا را مشاطة قریحت او  
به خوبترین دستی برآورده» (عوفی، ص ۸۶)

از زندگی و احوال او، همچنین از سال تولد و وفاتش چیزی  
نمی دانیم جز اینکه او از بستگان دربار قلج طمغاج خان  
ابراهیم قلج قراخان و صاحب دیوان رسایل او بوده است و نیز  
اینکه مردی فاضل و ادیب بوده و با آیات قرآن و احادیث و  
اشعار فارسی و عربی آشنایی کامل داشته که اقتباسات او از  
قرآن و احادیث و اشعار فارسی و عربی - خصوصاً دیوان متنبی  
و انوری - دلیل این امر است. ظهیری علاوه بر تحریر  
سندبادنامه دو اثر دیگر نیز دارد:

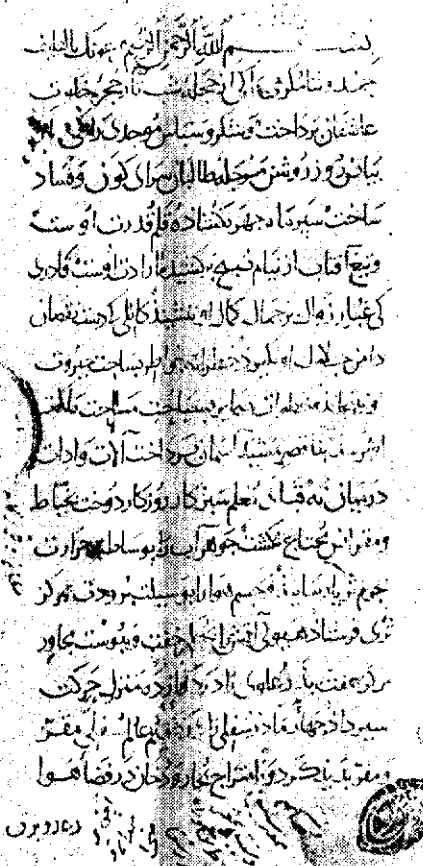
۱. اغراض السیاسة فی اغراض الریاسة (در لباب الالباب  
عوفی: اغراض الریاسة فی اغراض السیاسة) مشتمل بر لطایف  
کلام ملوک از عهد جمشید تا زمان قلج طمغاج خان ابراهیم  
که کتاب به اسم او نوشته و به وی اهدا شده است (ذبیح الله  
صفا، ج ۲، ص ۱۰۰۰)

۲. سمع الظهیر فی جمع الظهیر - که متأسفانه هیچ اثری  
از آن در دست نیست. از مجموع آنچه محققان نوشته اند،  
برمی آید که ظهیر سمرقندی سندبادنامه را بین سالهای ۵۶۰  
- ۵۵۶ هـ. از ترجمه فناروزی که انشایی ساده داشته است،  
تحریر نمود، بدین صورت که طبق رسم مترسلان و منشیان

آن عهد و تحت تأثیر  
شیوه زمان خود آن را به  
نثری مزین و آراسته به  
آیات و احادیث، امثال،  
اشعار فارسی و عربی  
درآورده و چنان با  
استادی از عهده آن کار  
برآمده که باید کتاب او  
را از نمونه های زیبا و  
دلپذیر نثر مصنوع قرن  
ششم دانست.

گفته اند ظهیری  
علاوه بر نویسندگی در  
شاعری نیز دست داشته  
است و عوفی در لباب  
الالباب اشتباهاً دو قطعه  
شعر به او نسبت می دهد  
(عوفی، صص ۸۷ - ۸۶)  
که اولی در صفحات ۱۳  
و ۱۴ سندبادنامه ظهیری  
آمده است و از انوری

است نه ظهیری (بنگرید دیوان انوری، مدرس رضوی، ج ۱،  
صص ۹۵-۹۴) و دومی که در صفحه ۵ سندبادنامه آمده است،  
در دیوان عثمان مختاری (ص ۳۰۹) و دیوان ابوالفرج رونی  
(ص ۷۴) وجود دارد. ظاهراً حق بجانب برتلس است که او را  
شاعر ندانسته است (برتلس، ص ۴۸۷) البته خود ظهیری نیز



در هیچ جای آثار خود اشاره به شاعری خویش نکرده است، بلکه او نویسنده‌ای است توانا که آثارش گواه توانایی و مهارت او در نویسندگی است.

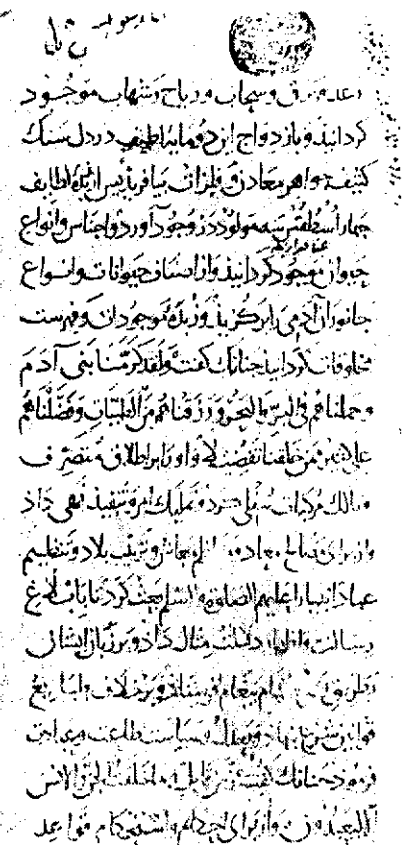
## هـ - تحریر دقایقی مروزی (۹)

ذبیح الله صفا با استناد به لباب الالباب و کشف الظنون اظهار می‌دارد: «بعد از فناورزی دو تهذیب از سندبادنامه به پارسی صورت گرفت: یکی از شمس الدین محمد بن علی بن محمد الدقایقی المروزی. شاعر اواخر قرن ششم هـ. که این کتاب را به نثری مصنوع و مزین نگاشته بود و دیگری ظهیری سمرقندی» (ذبیح الله صفا، ج ۲، ص ۱۰۰۲).

اما آیا واقعاً تحریری از سندبادنامه توسط دقایقی مروزی صورت گرفته یا نه؟ اولین کسی که به این مطلب اشاره کرده است، صاحب لباب

الالباب (عوفی، ص ۲۱۲) است که تحریر بختیارنامه و سندبادنامه را به او نسبت می‌دهد و در بخارا مقام داشت و در خیال این داعی آن است که وی را دیده است. محمد قزوینی بسیار مستعجب می‌دانست که دو تن در زمان واحد متصدی تهذیب و اصلاح یک

کتاب گردند، زیرا که ظهیری و عوفی معاصر بودند و از طرف دیگر عوفی می‌گوید دقایقی را در بخارا دیده و در مجلس تذکیرش حاضر شده است، بدیهی است که در نسبت تحریر سندبادنامه به دقایقی سهو کرده است (علی قویم، ص ۹) پس از عوفی، کاتب چلبی در کشف الظنون از سندبادنامه شمس



الدین محمد فرزند علی فرزند محمد الکازة دقایقی مروزی یاد کرده است که آغاز آن نزدیک به تحریر ظهیری است (احمد منزوی [بی تا] ج ۵، صص ۳۷۲۳ - ۳۷۲۲) و شاید اشتباه عوفی در لباب الالباب باعث اشتباه او شده است. مطلب دیگری که در اینجا گفتنی است، این است که اگر به نام دقایقی دقت کنیم، می‌بینیم که شباهت زیادی به نام ظهیری سمرقندی دارد (محمد بن علی بن محمد) و به احتمال قوی الکازة همان الکاتب است و اینکه آغاز نسخه نیز همانند آغاز نسخه ظهیری است، اشتباه صاحب کشف الظنون را شدت می‌بخشد. البته لازم به توضیح است که دقایقی مروزی در بختیارنامه خود که بسیار شبیه به سندبادنامه است، خلاصه‌ای از داستان سندباد و شش حکایت آن را آورده است (محمد روشن ۱۳۶۷، باب هشتم) همچنین بسیاری از اشعار فارسی و عربی سندبادنامه و بختیارنامه مشترک هستند و شاید همین امر باعث اشتباه فوق‌الذکر گردیده است.

## و - سندبادنامه منظوم عضد

دستخط منظومی از سندبادنامه به شماره ۴ ۱۲۳۶ در کتابخانه ایندیآفیس لندن وجود دارد که در سال ۷۷۶ هـ. به نظم کشیده شده و به شاه محمد بهمنی پیشکش گردیده است (اته، ص ۷۱۴) نسخه‌ای است خوشخط با مینیاتورهایی که بعداً بعضی از آنها پاک کرده شده‌اند و بیت اول آن چنین است:

به نام خداوند لوح و قلم

که زد نام اول به نامش رقم  
خود مؤلف، فارسی بودن مبدأ نظمش را گفته، اما از کدام روایت، معلوم نیست.

محمد قزوینی ضمن اینکه نظمش را سست و رکیک یافته است (نظامی عروضی، ص ۷۷) تحریر ظهیری را منبع آن دانسته است (علی قویم، ص ۱۰) کلوستون، ترجمه انگلیسی آن را با ترجمه متن عربی اثر در سال ۱۱۸۴ م چاپ کرده است. احمد آتش نظم این نسخه را به تاریخ ۷۰۷ هـ. نوشته و ادامه داده است که این نسخه منظوم سندبادنامه شامل ۲۸ داستان است که سرآغاز این داستانها تماماً به نسخه الکاتب السمرقندی شبیه است. تنها بعد از داستان چهاردهم ترتیب

داستانها تغییر می‌یابد (آتش، صص ۱۷ - ۱۶)

(همان)

تنگیز گارلیشویلی - محقق گرجی - در سال ۱۹۶۱ م. در شهر هرات افغانستان نسخه‌ای از این سندباد را پیدا کرد و از روی آن مشخص نمود که نظم کننده آن عضد نام دارد و به این ترتیب به بحث مجهول المؤلف بودن آن خاتمه داد:

که در سندبادنامه ظهیری، ص ۱۵۱ بدین صورت وجود دارد: «باگنده پیری که گرد آسیای حوادث ایام بر سرش نشسته بود و...»

یکی گفت وقتی که دل درد کرد

که ناخوشتر از درد دل نیست درد

شنیدم دل روبه او را دواست

دل و همه دردها را دواست

(همان، ص ۱۸۸)

که در سندبادنامه ظهیری، ص ۲۲۶ بدین صورت آمده است: «هر کرا دل درد کند، دل روباه بریان کند و بخورد، بیارآمد...»

عضد زیر این گنبد دود سیر  
ترا آخر کار خیر است خیر  
که هستی و این آرزو شد تمام  
همین آرزو داشتی و السلام  
همین راه مشکل به آخر رسید

همین نامه ما به آخر رسید

(گارلیشویلی، ص ۱۸۴)

از شخصیت عضد چیزی نمی‌دانیم، جز اینکه موقع تمام کردن نظم کتاب، شصت سال داشته و خود به این مسئله اشاره کرده است:

رسید این زمان عقد سالم به شصت

به جز باد چیزی ندارم به دست

(همان)

مشخصات این نسخه بدین صورت است. خط: نستعلیق، کاغذ خطایی، دارای ۲۹۳ صفحه، در هر صفحه ۱۲ بیت، اندازه صفحات:  $11/5 \times 17/5$  س، متن  $11 \times 7/5$  س، صفحه اول و بعضی از صفحات دیگر ندارد، چند صفحه و بابها، پس و پیش شده‌اند (همان، ص ۱۸۹)

پی‌نوشت‌ها  
۱. در بیشتر نسخه های خطی و نیز در چاپ آتش به نوح بن منصور نسبت داده شده است. در حالی که ابو محمد کنیه نوح بن نصر سامانی است و سال ۳۳۹ مصادف است با زمان پادشاهی او (۳۳۲ - ۳۳۲ هـ) و کنیه نوح بن منصور، ابوالقاسم است (۲۸۷ - ۳۶۶ هـ) ترکستان نامه، صص ۱۰۷۲ - ۱۰۷۲.

۲. در نسخه ای از سندبادنامه که در موزه بریتانیا با شماره 255-OT نگهداری می‌شود، بجای الحسن «عمر» آمده است (ریو ۱۸۸۱، ص ۷۴۸).

۳. لقب او به سه صورت: شمس الدین، بهاء الدین و ظهیرالدین آمده است.

۴. در تاریخ ادبیات اته، ص ۱۰۴، شماره آن ۳۱۲۴ ذکر شده است.

۵. به احتمال زیاد همان جلال عضد یزدی است.

در این نسخه حکایت‌هایی وجود دارد که کمبود حکایت‌های نسخه‌ایندیا آفیس را پر می‌کند. همچنین مقایسه این نسخه منظوم با عبارت سندبادنامه ظهیری سمرقندی، آشکار می‌کند که منبع عضد در نظم این نسخه، تحریر ظهیری بوده است. برای نمونه بنگرید به چند نمونه از مقایسه دو نسخه:

چو کار توقف به پنجم کشید

خروش کنیزک به انجم رسید

(همان، ص ۱۸۶)

که در سندبادنامه ظهیری، ص ۱۴۱ بدین صورت آمده است: «چون نوبت دور ایام به روز پنجم رسد، مشغله استغاثت زن به گوش انجم رسید»

زنی بود صد ساله در کوی او

پر از گرد آسیا روی او

فهرست منابع

۱. آتش، احمد، تصحیح سندبادنامه ظهیری سمرقندی، چاپخانه وزارت فرهنگ، استانبول، ۱۹۴۸ م.

۲. ابن ندیم، الفهرست، ترجمه م. رضا تجدد، چاپخانه بانک بازرگانی ایران، تهران، ۱۳۴۶ ش. (چاپ دوم)

۳. اته، تاریخ ادبیات فارسی، ترجمه با حواشی رضازاده شفق، نگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۷۷ ش.

۴. اته، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ایندیا آفیس، آکسفورد، ۱۹۰۳ م. (انگلیسی)

۵. بارتولد، ترکستان نامه، ترجمه کریم کشاورز، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۵۲ ش.

۶. برتلس، تاریخ ادبیات فارسی - تاجیکی، انتشارات ادبیات شرقیه، مسکو ۱۹۶۰ م. (روسی)

۷. پاول هرن، لغت فرس اسدی طوسی، ۱۸۹۸ م.

۸. تنگیز گارلیشویلی، سندبادنامه، آثار دانشگاه دولتی تفلیس، ش ۱۰۸، ۱۹۶۴ م. (روسی)

۹. چایکین، تصحیح دیوان ابوالفرج رونی، مطبع شوروی، ۱۳۰۴ ش.
۱۰. روشن، محمد، تصحیح بختیارنامه دقایقی مروزی، نشر گستره، تهران ۱۳۶۷ ش. (چاپ دوم)
۱۱. ریو، فهرست نسخه‌های خطی بریتیش میوزیوم، لندن، ۱۹۸۱ م. (انگلیسی)
۱۲. صدیقی، غلامحسین، بعضی از کهنترین آثار نثر فارسی، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، ش ۴، سال ۱۳ (۱۳۴۵ ش).
۱۳. صفا ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران (ج ۲)، انتشارات فردوس، تهران، ۱۳۶۹ ش.
۱۴. قزوینی، محمد، تصحیح چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندی، انتشارات زوآر، تهران، ۱۳۳۳ ش.
۱۵. قویم، عبدالقیوم، بحث درباره سندبادنامه منسوب به رودکی، مجله ادب (کابل)، ش ۶، ج ۱۷ (۱۳۴۸ ش)
۱۶. قویم، علی، سندبادنامه ظهیری سمرقندی، کتابفروشی خاور و ابن سینا، تهران، ۱۳۳۳ ش.
۱۷. کمال الدینی، سیدمحمد باقر، تصحیح سندبادنامه ظهیری سمرقندی، پایان نامه دکتری دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات، ۱۳۸۰ ش. (هر جا به متن استناد شده منظور همین متن است)
۱۸. محجوب، محمد جعفر، درباره کلیل و دمنه، انتشارات خوارزمی، تهران ۱۳۴۹ ش. (چاپ دوم)
۱۹. انوری ابیوردی، اوحدالدین، دیوان انوری، بتصحیح مدرس رضوی (ج ۱)، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۴ ش. (چاپ دوم)
۲۰. منزوی، احمد، فهرست نسخه‌های خطی فارسی (ج ۵)، مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای، تهران
۲۱. نشریات عرفان (تاجیکستان)، اشعار ابو عبدالله رودکی، دوشنبه، ۱۹۸۷ م.
۲۲. نفیسی، سعید، تصحیح دیوان ازرقی هروی، کتابفروشی زوآر، تهران، ۱۳۳۶ ش.
۲۳. نفیسی، سعید، تصحیح لباب الالباب محمد عوفی، کتابخانه ابن سینا و علمی، تهران، ۱۳۳۵ ش.
۲۴. هدایت، رضا قلیخان، فرهنگ انجمن آرای ناصری، چاپ سنگی، تهران ۱۲۸۸ هـ.
۲۵. همایی، جلال الدین، تصحیح دیوان عثمان مختاری، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۱ ش.

## تازه‌های نشر



### المبدأ و المعاد

صدرالدین محمد بن ابراهیم الشیرازی  
قدمه و صححه: السید جلال الدین الآشتیانی

ویرایش ۲، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۸۰ هـ. ش.  
المبدأ و المعاد ملاً صدرا، در حقیقت، فشرده‌ای است از اسفار همو که در آن مهم‌ترین مسأله از فلسفه اولی و طبیعیات را مورد بحث قرار داده؛ بدین ترتیب که از الهیات یا فلسفه اولی مسأله ربوبیات یا مفارقات را تحت عنوان «مبدأ» به بحث کشیده و از طبیعیات هم مهم‌ترین مبحث آن را که از نفس انسانی و احکام آن گفتگو می‌کند، تحت عنوان «معاد» به بررسی نهاده است.  
به نظر می‌رسد ملاً صدرا، هم در نامگذاری و هم در ساختار اثر، از ابن سینا و مبدأ و معاد وی، متأثر باشد.

المبدأ و المعاد را پس از اسفار مفصل‌ترین اثر صدرالمتألهین شمرده‌اند.  
طبع حاضر آن با تصحیح پاره‌ای از نادرست‌های راه یافته به چاپ پیشین و «مقابله با چند نسخه خطی» و بویژه با بازبینی حجة الاسلام و المسلمین احمد عابدی سامان داده شده است.  
صدرالمتألهین در این اثر به نقل آراء و اقوال و اشعار (تازی و پارسی) مختلفی می‌پردازد که بررسی آنها در بازشناسی منابع و مصادر فکر و فرهنگ او بسیار سودمند است.

گاه شواهد یا مثالهای زنده و مؤثر داستانی / تاریخی / ادبی در ضمن کلام خویش درج کرده که بر طراوت اثر فیلسوفانه وی افزوده است. نمونه آن داستانهایی است که از فردوسی و شاهنامه نقل کرده (و ضمناً شاهنامه را به شکل «شاهنامه» تعریف نموده) است. (نگر: ص ۴۳۳ و ۴۳۴)

فهارس متعدد و سودمند پایان کتاب، برای راهیابی با اجزای اثر حقیقتاً راهگشاست. ای کاش در ضبط تفصیل اختلافات همه نسخ و تدوین «سازواره انتقادی»ی مناسب نیز عنایت بیشتری شده بود.

